

# سمبل‌گرایی در شعر "گل مهتاب" نیمایم

محمدرضا پاشایی

شخصی. چرا که "سمبل‌ها دو دسته اند گروهی عام هستند و نزد همه شناخته شده اند و گروهی برای هر کس تعبیر متفاوتی دارد و به دهمین دلیل خاص است" (داد، سیمیا، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۲)

در یک بررسی آماری در میان ۱۰۰ دانش آموزان دبیرستانی و دانشجویان رشته ی ادبیات فارسی به این نتیجه رسیدیم که: ۱- برخی شعر "گل مهتاب" را "بسیار می تراود مهتاب"، می درخشند شبتاب "اشتباه می گیرند ۲- فقط ۳ درصد بسیار اندکی "گل مهتاب" را خوانده یا شنیده اند ۳- درصد بسیار کمی این شعر متعلق به نیما می دانند ۴- ۸۶٪ درصد مفهوم سمبل را درک می کنند ۵- ۲۴٪ درصد اشعار نیما را سمبلیک می دانند ۶- تنها ۵ درصد علت کاربرد سمبل در نزد نیما را می دانند ۷- در میان این عده ۸ درصد برخی از سمبل های گل مهتاب را به وضوح درک کرده و معرفی کردند و ...

## سمبلیسم نیما:

نیما شاعری است که از مکاتب ادبی چون رمانتیسم، رئالیسم و سمبلیسم بهره جسته است. در شعر نیما جلوه هایی از رئالیسم، رمانتیسم، ایماژیسم و سوررئالیسم دیده می شود، اما مکتب ادبی غالب نیما سمبلیسم است که یا در حد واژه های نمادین مستقل مانند ظلمت، روشنی، صبح، شب و... و یا در قالب

گوید: "یونگ در کتاب صور نوعی و ناخود آگاه عمومی سمبل را بهترین نحوه ی بیان مضمون و مطلبی می داند که برای ما جنبه ی ناخود آگاه دارد و هنوز طبیعتش کاملا شناخته نشده است". (شمیسا، سال ۱۳۷۲، ص ۱۹۴-۵) با کمی بررسی در سخنان دیگر بزرگان ادب فارسی، توصیف نماد از دیدگاه دکتر میر جلال الدین کزازی بر می خوریم: "نماد گرایی را مکتبی می دانند که در برابر اثبات گرایی و ادبیاتی که به آن وابسته است قدر بافراشته است" (کزازی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷)

این مکتب سمبلیسم اروپایی که از آن سخن می گوئیم بر ادبیات معاصر و به ویژه شعر معاصر ما اثراتی گذاشته است که اساسا دارای ویژه گی هایی زیر است:

۱- بیان مکنونات ذهنی و عاطفی شاعر با استفاده از نمادهای فردی، ملی و جهانی ۲- سببی توجهی به جنبه ی تعلیمی شعر ترجیح تصور و تخیل بر تعقل و اندیشه ۳- سببی توجهی به شعر متعدد و شعر سیاسی- اجتماعی ۴- توجه به موسیقی کلمات گریز از سنت های کلاسیسم ادبی. (زرقاتی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۳)

در این مقاله کوشش شده که اولاً اجمالاً سمبل را بشناسیم و سپس سمبل را در شعر ناشناخته ی "گل مهتاب" بررسی کنیم. برخی از اشعار به دلیلی معروف نمی شوند شاید این شعر هم به دلیل بهره گیری از نمادهای

بسیاری از اشعار نیما نماد گونه یا سمبلیک هستند، زیرا او با سمبلیسم فرانسه، مخصوصاً آثار مالارمه آشنا بود و ارزش و اعتبار سمبل در اشعارش جایگاه ویژه ای داشت، به همین دلیل معتقد بود که: "سمبل ها شعر را عمیق می کنند، دامنه می دهند، وقار می دهند و خواننده، خود را در برابر عظمتی با ارزش می یابد (نیما یوشیج، درباره ی شعر و شاعری، سال ۱۳۶۸، ص ۱۳۳)

ارزش سمبل در نزد نیما به آن معنا نیست که او تمام موازین سمبلیسم را در شعرش رعایت کند و خود را ملزم به انجام آن بداند، بلکه او با استفاده ی زیرکانه از این سبک برای عرضه ی اندیشه های نوین خود در شعر، سود می جوید، او به دلیل شرایط سیاسی از بیان واقعیت ها فاصله می گیرد و با روی آوردن به نماد به بیان افکار خود می پردازد.

جایگاه نماد در ادبیات آن قدر بالاست که مولف مکتب های ادبی می گوید "نماد، رمز و سمبل در علوم بلاغی هم چون استعاره ذکر مشبه به و اراده ی مشبه است، با این تفاوت که مشبه به در سمبل صریحاً به یک مشبه خاص دلالت ندارد، بلکه به چند مشبه نزدیک به هم مربوط است و نیز ممکن است سمبل در معنای خود نیز فهمیده شود- (سید حسینی رضاء، مکتب های ادبی، ج ۲، ص ۵۳۸)

"سیروس شمیسا" در کتاب بیان در شعر می

کل شعر مثل، شعر ققنوس، غراب، مرغ آمین و... تجلی کرده است

نیما با روی آوردن به سمبل مسیر تازه و شورانگیزی را در اشعارش ایجاد کرد و همان طور که گفتیم نماد گرایی بیش از اندازه باعث نانشناخته‌گی شعر می‌شود. در خاطره‌ای که اخوان از نیما تعریف کرده، چنین آمده است: "شعرش سالیان دراز پوشیده و رمز آمیز بود به حکم اوضاع و احوالی که از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ در جریان بود گویی ساز روح و قریحه‌ی شعری او را این چنین مرموز و پرابهام و با پرده‌های پوشیده‌گی کوک کرده بودند، اما رسید روزگاری که جریان‌ات زمان صراحت بیش تری را می‌طلبید دیگر موجبات پوشیده گفتن در میان نبود." (طاهباز، سیروس، بدرودی با اخوان، ۱۳۷۰، ص ۵۹)

اگرچه در شعر نیما سمبل حضور برجسته‌ای دارد، اما گاهی همین سمبل‌ها سبب زیبایی در ک شعر می‌شوند باعث کمال معنا می‌شوند به اعتقاد دکتر پورنامداریان: "در شعر های کوتاه تر و کمال یافته تر نیما، خواه جنبه‌ی سیاسی داشته باشد، و خواه نداشته باشد کم تر با تراجم نمادها روبه‌رو می‌شویم و گاهی گره شعر را در یک یا چند نماد باز می‌کند و بر اساس آن می‌توان تاویلی قانع‌کننده از شعر به دست داد. بر شعرهای نیما بعد از ققنوس به طور کلی جنبه‌ی سمبلیک غلبه کرده و این ناشی از همان دیدن ذهن در عین ویا نگرستن اشیاء با چشم سر (باطن) در لحظه‌های شهود شاعرانه است. عدم تراجم رمزها در شعرهای کوتاه اواخر دوره‌ی شاعری نیما همراه با پیراسته شدن زبان آن‌ها از تعقیدها و نابسامانی‌های صرفی و نحوی و نیز بیان موجز آن‌ها، فضای مبهم و مه‌آلود و مطبوعی به شعر می‌دهد که خواننده را در مرز میان دیدن و ندیدن و تردید و یقین در جو مقدسی شناور می‌کند که از جمله خصوصیات هر هنر اصیلی است در شعرهای بلند نیما کمتر با چنین جو مقدسی مواجه می‌شویم" (پورنامداریان، خانه ام ابری است ۱۳۸۱، ص ۱۷۴-۱۷۵)

پس از عنوان و بررسی نماد در این شعر، به تاویل این سمبل‌ها که برخی مقدس هستند، خواهیم پرداخت:

وقتی که موج بر زبر آب تیره تر/ می رفت و دور/ می ماند از نظر/ شکلی مهیب در دل شب چشم می درید/ مردی بر اسب لخت / با تازیانه‌ای از آتش / بر روی ساحل از دور می دوید/ و دست‌های او چنان / در کار چیره تر / بودند و بود قایق ما شادمان بر آب / از رنگ‌های در هم مهتاب / رنگی شکفته تر به در آمد / همچون سپیده دم / در انتهای شب / کایید ز عطسه های شب تیره دل پدید.

در این شعر فضای سوررئالیستی موج



## بر شعرهای نیما بعد از ققنوس به طور کلی جنبه‌ی سمبلیک غلبه کرده و این ناشی از همان دیدن ذهن در عین ویا نگرستن اشیاء با چشم سر (باطن) در لحظه‌های شهود شاعرانه است

قایق: سمبل جریان و زنده‌گی رنگ در هم مهتاب: سمبل نور و روشنی حاصل از سخنان آزادی خواهانه و قیام و اعتراض است رنگ شکفته تر: سمبل اندیشه و جنبش مشروطه خواهی است که برجسته تر است . گل‌های جیرز از نفسی سرد گشته تر / زافسانه‌ی غمین پر از چرک زنده‌گی / طرح دگر بساختند / فانوس‌های مردم آمد به ره پدید . / جمعی به ره بتاختند / و آن نودمیده رنگ مصفا / بشکفت همچنان گل و آکنده شد به نور . / بر ما نمود قامت خود را . / با گونه‌های سرد خود و پنجه‌های زرد / نزدیک آمد از بر آن کوه‌های دور / چشمش به رنگ آب / بر ما نگاه کرد.

"جیرز"، که نام گیاهی است جنگلی با گل‌هایی شبیه گل آلبالو، پیش از این از هوای دلگیر غمگین و ناراحت بوده اما حالا دیگر با این تحولات با طراوت شده است. زنده‌گی پیش از این به علت حضور آب تیره، کسل‌کننده بوده اکنون طرح تازه‌ای به پا کرده و شاداب شده است و مردم روشنی‌هایشان را به دست گرفته و در مسیر راه پدیدار می‌شوند روشنی آن‌ها همان نشانه‌ی مبارزه است که بر علیه ظلم به پا خاسته اند و هم چون کاوه درفش قیام علیه ستم را برافراشته‌اند. در همین زمان جمعی به سوی آن‌ها روانه می‌شوند و آشنویی به پا می‌شود و آن رنگ سفید شفاف مانند گل شکفته شده و سرشار از نورانیت می‌شود و آن چهره‌ی زیبا، چشمان آبی رنگ در یابی اش را به ما می‌نمایاند و از پشت کوه‌های دور نزدیک می‌آید. آری تاثیر حضور این فرشته‌ی خورشید وار که دارای دل و دیده‌ای چون دریاست شادی بخش است.

آن نودمیده رنگ مصفا: سمبل اندیشه و جنبش مشروطه خواهی است که برجسته تر است و شخصیت زیبا و انسانی پیدا می‌کند تا دیده بان گمراه گرداب / روشن ترش ببیند / دست رونده گان / آسان ترش بچیند / آمد به روی لانه‌ی چندین صدا فرود / بر بال‌های پر صور مرغ لاچورد / گرد طلا کشید . / از یکسره حکایت ویرانه‌ی وجود / زنگار غم زدود / وز هر چه دید زرد / یک چیز تازه کرد.

می‌زند از رنگ‌های در هم مهتاب آغاز می‌شود و تا قیاق پایانی شعر ادامه می‌یابد. اما زیرکی نیما از این‌جا نمودار می‌شود که با آفرینش فضای سوررئالیستی به شعرش جلوه‌ای از سمبلیک می‌دهد. فضای تیره و تاریک و اول با عناصری چون دریا، موج آب تیره، شکلی مهیب، انتهای شب تجلی می‌یابد. گویی آب تیره پیش از این بوده که شاعر آن را با صفت تیره تر بیان می‌کند آب روشن است به همین دلیل تیره‌گی آن نمایان است اگر هر دو تیره بودند در این صورت تیره‌گی موج و روشنی آب جلوه‌ای نداشت و نکته‌ی مهم این‌که این تیره تر بودن، دائم از نظر دور می‌شود و باز نمی‌گردد. در این شعر نیز "آب" نمادی از روشنی است، به همین دلیل خط سیر موج بر آن پیداست. نکته آن قدر هنر مندانه است که باید بگوییم با آمدن موج تمام مشق‌های کدر و باطل دفتر دریا پاک می‌شود و تغییر و تحولی عظیم پیدا می‌شود، هنگامی که موج بر بلندای آب به طور واضح عبور می‌کند و تحولی شکفته آفرین روی می‌دهد در این هنگام مردی با تازیانه‌ای از آتش در ساحل می‌دود و این در حالی است که قایق ما از این موضوع آن‌چنان شادمان است که حتی از جلوه‌ی مهتاب هم روشن تر شده است و این حتی سپید تر از چهره‌ی زیبای مهتاب است. موضوع چیست؟ آیا آمدن این شخص و ایجاد شادمانی در ما مژده‌ی نیکی را خبر نمی‌دهد؟ در پی همین تحول، بند بعدی شعر آفریده می‌شود.

### سمبل‌ها:

موج: سمبل جریان زنده‌گی است که آمیخته به ظلم و استبداد می‌باشد.

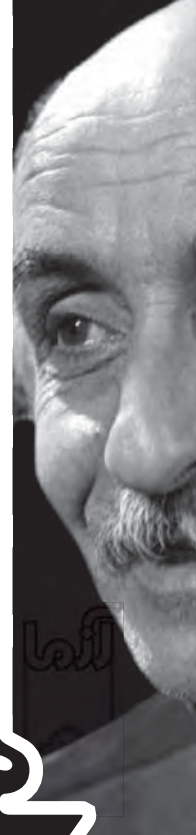
آب تیره: سمبل جامعه و نادانی سکوت حاکم بر آن است.

شکل مهیب: سمبل قدرت حاکم و مستبد است.

ساحل: کشور ایران، ساحل همسایه اتحاد جماهیر شوروی سابق

مردی: سمبل نیروی نهفته‌ی مردمی است تازیانه‌ی آتش: سمبل خشم ستم سوزی

و قیام بر ضد تیرگی حاکم بر جامعه ما: سمبل وحدت عقل و عاطفه است



این فرشته ی خورشید وش طوری خود را می نمایاند که نگهبان قایق ها(هنگامی که قایق در حال غرق شدن قرار می گیرد او به محافظت می پردازد) او را به طور آشکار ببیند چرا که او هم از لوازم این تاریکی و آب تیره است. و به این دلیل خود را می نمایاند که همان مردم فانوس به دست زود تر خود را به او ملحق کنند. این فرشته هم چون پرنده ای است که به لانه ی صداهای مردم فرود می آید (صدای مردم به لانه تشبیه شده) زنگار غم و غصه را پاک می کند و گردی زعفرانی به رنگ طلا بر آسمان دل انسان ها می گسترد و تمام پژمردنی ها را رنگ تازه می بخشد.

**گرداب:** سمبل افکار و سخنان گمراه کننده ی نیروی حاکم و همه ی اندیشه های منحرف است.

**دیده بان گمراه گرداب:** سمبل قدرت محافظ از وضع موجود جامعه است و سمبل قدرت ناحق حاکم بر جامعه و تمام نیروهای طرفدار آنهاست.

**آن وقت سوی ساحل راندم با شتاب / با حالتی که بود / نه زنده گی نه خواب / می خواست همرم که بیوسد ز دست او / می خواستم که او / مانند من همیشه بود پای بست او / می خواستم که با نکه سرد او دمی / افسانه ای دگر بخوانم از بیم ماتمی / می خواستم که بر سر آن ساحل خموش / در خواب خود شوم / جز بر صدای او / سوی صدای دیگر ندهم به ییاوه گوش / و آن جا جوار آتش همسایه ام / یک آتش نهفته بیغرم.**

در این هنگام ما (شاعر و همراهان) که همه ی این حوادث را بر روی آب تیره دیده ایم به سوی ساحل امن و نجات می رویم گویی نه در خواب هستیم و نه در بیداری. لذت دیدن ساحل با آن زیبایی هایش آن قدر دور از باور است که شاعر آن را در خواب تصور می کند. همراه شاعر قصد بوسیدن دست های فرشته را دارد، اما شاعر دوست دارد که همراهان نیز مانند او (شاعر) پایبند بمانند، ولی حادثه ای دیگر در پیش است و این از نگاه سرد فرشته پیداست گویی غمی دیگر در آستان حوادث است و به همین علت شاعر می خواهد افسانه ی غم انگیز دیگری بسراید و در کنار آن ساحل آرام بخوابد و به هیچ صدایی جز سکوت گوش ندهد و در کنار آتش همسایه آتش نهفته ای را روشن کند.

ساحل: کشور ایران

**آتش همسایه:** نتایج انقلاب اکتبر که شعله ور شده بود و ظلم را به حداقل رسانده بود.

**آتش نهفته:** سمبل نیروی بالقوه ی انسان است و تا زمانی که بروز نیافته، پنهان است و نیما آرزو می کند که در که آتش همسایه آن را روشن کند. این نیرو باعث رهایی مردم از استبداد است.

**اما به ناگهان / تیره نمود رهگذر موج / شکلی دوید از ره پایین / آنگه بیافت بر زبری اوج / در پیش روی ما گل مهتاب / کم رنگ ماند و تیره نظر شد / در زیر کاج و بر سر ساحل / جادوگری شد از پی باطل / و افسرده تر بشد گل دلجو. / هولی نشست و چیزی برخاست / دوشیزه ای به راه دگر شد!**

### اسفند ۱۳۱۸

تمام حوادثی که در این چند بند گذشت رویای شاعر و شهود شاعرانه ای است که در وجود او به صورت پنهان وجود داشته و آن حقیقت همان من پنهان اوست که نماینده ی احساس و عاطفه است در مقابل من پنهان من آگاه قرار دارد که نماینده ی عقل است. انسان در دوران کودکی از غم و غصه فارغ است حتی اگر دیگران در اندوه باشند او و همراهانش در خوشی به سر می برند، شاعر نیز در احوال شاعرانه و لحظه های شهود چنین رفتار و احساسی دارد. هرگاه من آگاه، با من پنهان به وحدت برسند شهود شاعرانه و رفتار کودکی به انسان دست می دهد به همین دلیل شاعر می گوید: "دست های او چنان در کار چیره تر بودند و بود قایق ما شادمان بر آب".

در این بند رویای شاعر به حقیقت می پیوندد و آن حوادث تلخی که در عالم خیال می گذشت، رخت واقعیت می پوشد آرزوهای شاعر به باد می رود: ناگهان رهگذر موج تیره می شود شکلی مهیب و ترسناک از راه پایین به بالا می دود، این همان احوال تغییر و دگرگونی است که در ابتدای شعر از آن سخن به میان بود. شکل مهیب دوباره نیرو می گیرد با حضورش دیگر نه کل مهتابی وجود دارد و نه فرشته ی خورشید وش. گل مهتاب کم رنگ شد و از نظر ناپیدا گشت. در زیر کاج و بر سر ساحل جادوگری به دنبال افکار شوم است جادوی او حتی گل دلجو را افسرده تر می کند شکل مهیب بر تخت سلطنت نشست و دوشیزه ای تنها برای مدتی اندک قامت فرشته وار خود را نمایانده بود برخاست و

از راه دیگری رفت. رهگذر موج: سمبل امواج انقلاب است که از بطن جامعه برخاسته است و سکوت دریای آشفته را بر هم می زند. گل مهتاب: سمبل اندیشه و جنبش مشروطه خواهی است که برجسته است مانند رنگ شکفته تر مهتاب و زیباروی چون فرشته است.

جادوگر: سمبل انگلیس است

هولی: رضا خان

دوشیزه: سمبل فرشته ی زیبایی است که کسی به وصلش دست نیافته. اونوید بخش آزادی است.

پیکره ی سه بخشی این شعر از وقوع یک انقلاب سخن می گوید پیداست که نیما از یک انقلاب و تحول سخن می گوید زمانی که استبداد رضاخانی به اوج خود رسیده بود او این شعر را سرود.

همان طور که گفتیم هر شاعری مانند نیما از رمز و سمبل برای بیان حقایقی بهره می گیرد که به طور روشن و واضح نمی تواند از آن ها سخن بگوید، نیما هم حوادث نهضت مشروطه خواهی، تشکیل مجلس، خلع محمد علی شاه، به تخت نشاندن احمد میرزا، دوران پر آشوب احمد شاه، انقلاب اکتبر روسیه، روی کار آمدن رضا خان توسط دولت انگلیس و... را در قالب سمبل بیان کرده است.

رمز و سمبل در شعر نیما دامنه ی وسیعی دارد پدیده هایی مانند شب، صبح، آفتاب، بهار، دریا، ساحل و انواع جانوران، گل ها گیاهان، پرندگان، شخصیت های فرهنگی، اساطیری و بسیاری از پدیده های متنوع در شعر او معنای خاص و گاهی عام دارد که تاویل و مفهوم هر یک را می توان با توجه به متن شعر دست یافت.

فهرست منابع مأخذ:

- ۱- پور نامداریان، تقی، تهران، ۱۳۸۱، خانه ام ابری است، ج اول، سروش
- ۲- پور نامداریان، تقی، ۱۳۸۳، رزم و داستان های رمزی در ادبیات فارسی، ج اول، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۳- داد، سیمیا، ۱۳۷۵، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ج اول، مروارید
- ۴- زرقانی، سید مهدی، ۱۳۸۳، چشم انداز شعر معاصر ایران، نشر ثالث
- ۵- سید حسینی، سید رضا، ۱۳۷۶، مکتب های ادبی، ج اول، نگاه،
- ۶- شمسیا، سیروس، ۱۳۷۳، بیان در شعر فارسی، ج اول، فردوس
- ۷- طاهباز، سیروس، ۱۳۷۰، بدرودی با اخوان، دفتر های زمانه،
- ۸- کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۷۶، پرنیان پندار، روزنه،
- ۹- یوشیج، نیما، ۱۳۳۸، درباره ی شعر و شاعری به کوشش سیروس طاهباز، دفتر های زمانه